

اساطیر الاولین

واژه‌ی اسطوره به صورت جمع (اساطیر) بارها در قرآن آمده و در همه‌ی موارد به «اولین» اضافه شده است؛ اساطیر الاولین هم یعنی اسطوره‌های پیشینیان. این واژه که در زبان عربی جا افتاده و کاملاً عربی شمرده می‌شود، تا حدودی شبیه به واژه‌ی Story است که به معنای داستان، گزارش، خبر، و حتی به معنای افسانه‌های دروغ هم آمده است.^۱

اهل لغت در زبان عرب بر آنند که لفظ اسطوره از «سَطْر» گرفته شده است و سطر عبارت است از ردیف شدن و در صف قرار گرفتن چیزها.^۲ در نوشتن نیز، کنار هم قرار گرفتن حروف و کلمات را به صورتی منظم «سَطْر» گویند. «مِسطَرَه = خط کش» وسیله‌ای برای نظم دادن و درست عمل کردن بوده است.

واژه‌ی «مِسطُور» هم از همین خانواده است که در چند آیه از قرآن، با «کتاب» همراه شده و به صورت «کتاب مسطور» آمده است که ظاهراً منظور کتابی غیر از کتب معمولی بوده است^۳ و منشاء آن را به «لوح محفوظ» نسبت داده‌اند^۴ برخی مفسرین در باره‌ی «کتاب مسطور» که در سوره‌ی طور از آن یاد شده، گفته‌اند منظور تورات است.^۵ در این نقل قول‌ها ارتباطی ضمنی میان لوح محفوظ، طور و تورات دیده می‌شود. لفظ طور در سوره‌ها و آیات دیگر قرآن آشکارا اشاره به داستان موسی و مواجهه‌ی او با وحی دارد. «طور» اگر چه ظاهراً به همان جبل (کوه) هم گفته می‌شود اما به نظر می‌رسد معنایی فراتر از جبل داشته باشد و شاید استعاره‌ای برای حضور آگاهی در مکانی معنوی است که با فراروندگی و پرواز یا طیران معنوی حاصل می‌شود.^۶

۱- ظاهراً واژه‌ی Story را از ریشه‌ی *istoria* در زبان یونانی گرفته‌اند و ممکن است واژه‌ی Story با *History* که به معنای تاریخ، سرگذشت و شرح حال است، خویشاوند بوده باشند

۲- لسان العرب، قاموس قرآن، المنجد و...

۳- سوره‌ی طور آیه ۲، اسراء آیه ۵۸، احزاب آیه ۶،

۴- ترجمه تفسیرالمیزان، جلد ۱۳، صفحه‌ی ۱۸۳

۵ همان، جلد ۱۹ صفحه‌ی ۵

۶- اهل لغت و مفسرین طور و طیر را از دو ریشه‌ی متفاوت و «طیران» را از مشتقات طیر دانسته‌اند اما به گمان من طور بی ارتباط با طیران نیست. تفاوت واژه‌ی جبل با طور ممکن است در همین نکته نهفته باشد جبل به همین کوه‌های معمولی و مادی گفته می‌شود در حالی در قرآن هر جا کلمه‌ی طور آمده از نوعی فراروندگی معنوی و دینی هم سخن رفته است. طیران مرغ دیدی، تو زپای بند شهوت - به‌درآی تا ببینی طیران آدمیت

به روایت تورات در همان مواجهه بود که موسی دو لوح سنگی از خداوند دریافت کرده بود:

و چون در کوه سینا گفتگو با موسی را بپایان برد، دو لوح شهادت، یعنی دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد. خروج، باب ۳

در کتاب تثنیه به این نکته نیز اشاره شده که در آن الواح تنها ده کلمه یا ده فرمان بیشتر نبوده است.^۱ این در فرمان اصل و اساس تورات شمرده می‌شود. بنی اسرائیل بر این باورند که اصل آن الواح در هجوم بابلی‌ها به اورشلیم از میان رفته است و این تورات کنونی حدود هزار سال بعد و به روزگار هخامنشیان به دست عزرا کاهن تدوین شده است.^۲ به جز سه مورد از آن ده فرمان که مربوط به پرستش یهوه است بقیه چیزهایی مشترک در همه‌ی ادیان دیگر است مانند:

پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود.

قتل مکن.

زنا مکن.

دزدی مکن.

بر همسایه‌ی خود شهادت دروغ مده.

به خانه‌ی همسایه‌ی خود طمع مورز، و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه‌ی تو باشد، طمع مکن.

این فرمان‌ها - به‌ویژه پرهیز از قتل و دزدی و شهادت دروغ - شبیه است به فرمان‌هایی که در لوح سنگی منسوب به هامورابی آمده است اما تلطیف یافته‌تر. در لوح سنگی هامورابی هم تاکید شده است که این قوانین از سوی شمش [خدای عدالت] به وی داده شده تا به همگان ابلاغ کند. همچنین تکرار پی در پی واژه‌ی "دین" در این لوح می‌تواند نشان دهد که وضع این قوانین مورد پذیرش خرد جمعی بوده است.

تا پیش از حفاری‌های باستان شناسان تنها لوح مهمی که در تورات از آن یاد شده بود همین لوح ده فرمان بود. بعدها همچنین

۱- کتاب تثنیه، فصل دهم.

۲- کتاب عزرا فصل هفتم.

الواح گلی بسیاری از طریق همان حفاری‌ها کشف شد که بیشتر مربوط به دیوان محاسبات دربارها در بابل دانسته شده است.^۱ می‌توان گفت که نگارش بر این الواح و همچنین الواح ده فرمان، مربوط به روزگاری بوده که انسان به صورتی ابتدایی با قلم و نگارش آشنایی یافته اما هنوز نتوانسته اوراق پاپیروس و کاغذ را پدید آورد به همین جهت در مراحل پیشرفته‌تر برای تدوین کتاب‌های مقدس از پوست‌های دباغی شده‌ی جانورانی چون گاو و گوسفند و آهو استفاده می‌شده است. گزارشی از نخستین آثار اوستایی هست که همه‌ی اوستا بر پوست‌های گاو به خط زرین نگارش شده بود که در حمله‌ی اسکندر به ایران نابود شده است. با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت اساطیر عبارت است از میراث فرهنگی - دینی پیشینیان که پیش از پیدایش قلم زیسته بودند و با پیدایش خط و نگارش بر روی الواح به رشته‌ی تحریر در آمده است و چندان دور نیست که معنای لغوی "مقدس" (پاکیزه شده) به همین نکته اشاره داشته باشد.^۲

در عهد جدید تعبیرهای تازه‌ای از الواح مقدس شکل گرفت، در این تعبیرها آن الواح سنگی مربوط به شریعت موسی و بنی اسرائیل دانسته شده است که شیفته‌ی زندگی در سطح و در مادیت هستند اما لوحی که احکام زندگی معنوی بر آن نگاشته شده قلب آدمیان است. البته آدمیانی که خادمین خداوند در عهد جدید باشند.^۳ شاید بتوان گفت "لوح محفوظ" که در قرآن یاد شده، اشاره‌ای به وجه معنوی و نو به نو شونده‌ی کلام خداوند دارد که از هزاران هزار سال پیش به صورت‌های گوناگون طرح شده و می‌شود.

از ابوسعید - عارف انسان‌گرای خراسان- نقل شده است که روزی در نیشابور مجلس می‌گفت، مرد دانشمندی که در آن مجلس حاضر بود اندیشیده بود که آنچه شیخ می‌گوید در هفت سبع قرآن (هفت بخش قرآن) هم نیست و ابوسعید گفته بود که:

این سخن در سبع هشتم است

مرد پرسیده بود سبع هشتم کدام است؟ و ابوسعید گفته بود:

هفت سبع آن است که «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» و هشتم سبع آن است که «فاوحی الی عبده ما اوحی» شما می‌پندارید که سخن خدای عز و جل معدود و محدود است. ان کلام الله لا نهاییه له، مُنزل بر محمد صلوات الله علیه این هفت سبع است اما آنچه به دل‌های بندگان می‌رساند در حصر و عد نیاید و منقطع نشود

۱- الواح بابی، به ویژه از فصل ششم به بعد

۲- "مقدس" اسم مفعول است به معنای پاکیزه شده از آلودگی‌ها

۳- کتاب دو قرن‌تیان، فصل سوم

ترکیب "سبع هشتم" البته مایه‌هایی از طنز یا نوعی رندی هم در خود دارد در عین حال سخن جدی و قابل تأمل ابوسعید این است که هنوز ناگفته‌ها و ناشنیده‌ها بسیار است، آنچه جبرئیل به پیامبر آورده، تنها اندکی از بیکرانه است و همه‌ی آنچه تا کنون گفته شده و بسیار چیزها که گفته نشده، همه را به لوح محفوظ نسبت می‌دهد.^۱

بنا بر آنچه گذشت بسیار محتمل است که ترکیب «اساطیرالاولین» در قرآن، به معنای متون دینی پیشینیان باشد، متونی مانند تورات و انجیل و دیگر متون دینی که در زمان بعثت وجود داشته است و در قرآن از آن کتاب‌ها به عنوان نور و هدایت نیز یاد شده است.^۲

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت اساطیر عبارت است از میراث فرهنگی-دینی پیشینیان که پیش از پیدایش قلم زیسته بودند و با پیدایش خط و نگارش، منتخب‌هایی از آن همه به یاری وی و الهام به رشته‌ی تحریر در آمده. چندان دور نیست که معنای لغوی "مُقَدَّس" (پاکیزه شده) به همین نکته اشاره داشته باشد.^۳

مفسرین معتبری که به معنای دقیق واژگان توجه داشتند "اساطیر" را همان آثار مکتوب [مسطور] پیشینیان یاد کرده‌اند در عین حال از این فروگذار نکردند که بگویند آن آثار خرافه بوده است،^۴ این داوری البته شاید دور از انصاف باشد که بگویند و بنویسند که چون این نوشته‌ها مربوط به گذشتگان و پیش از بعثت پیامبر ما بوده، پس باید افسانه باشد.

از برخی آیات دیگر قرآن، چنین بر می‌آید که در اوایل بعثت، کسانی محمد را گرفتار جنون می‌پنداشتند^۵ و هنگامی که استحکام کلام و درستی آن را نمی‌توانستند انکار کنند آن را اسطوره‌های پیشینیان می‌شمردند. یعنی که آنچه محمد می‌گوید، از همان کتب دینی پیشینیان است. در سوره‌ی فرقان همین ماجرای اساطیر به گونه‌ای روشن‌تر بیان شده است:

وگفتند اسطوره‌های گذشتگان است که آنرا برایش نوشته‌اند و بامداد و شامگاه به او املا می‌کنند.

هم در سوره‌ی قلم و هم در این سوره‌ی فرقان نشان داده شده است که این تعریض‌ها و انکارها از سوی همان مردمان مکه و قریش بوده است که با ظهور محمد، منافع خود را و حرمت خدایان خود را در خطر می‌دیدند. حتی نقل است که

۱- اسرارالتوحید، جلد اول، ص: ۱۰۲

۲- سوره‌ی ۳ (مائده) آیه‌ی ۳

۳- "مُقَدَّس" اسم مفعول است به معنای پاکیزه شده از آلودگی‌ها

۴- المیزان جلد ۱۵، ص ۲۴۹ ذیل آیه‌ی ۵ از سوره‌ی فرقان / و کشف زمخشری ذیل تفسیر همین آیه

۵- همین سوره‌ی قلم آیه‌ی ۵۱، سوره‌ی ۴۴ (دخان) آیه‌ی ۱۴. سوره‌ی ۱۵ (حجر) آیه‌ی ۶ در چند سوره‌ی دیگر

منظورشان از این جمله که: «گروهی دیگر وی را در ساختن آن یاری کرده و بر او املا می‌کنند» منظور چند نفر از اهل کتاب بودند که در حجاز می‌زیستند.^۱ دلایل انکار کنندگان هم ظاهراً بسیار است زیرا بسیاری از داستان‌ها و آیات قرآن نوعی بازخوانی تازه از تورات و انجیل‌ها می‌باشد.

از سوی دیگر، نه در این سوره، و نه در سوره‌های دیگری که گفته‌های محمد را اساطیرالاولین شمرده‌اند؛ نشانه‌ای نیست که محمد رسول، اساطیرالاولین را، باطل و خرافه دانسته باشد. مثلاً جایی که صحبت از زنده شدن مردگان است و آیات قرآن از رستاخیز مردگان خبر می‌دهد، مخالفان می‌گویند:

این وعده را پیش از این به ما و به پدران ما داده‌اند و این جز اسطوره‌های پیشینیان نیست^۲

اگرچه از نظر مخالفان، ممکن است رستاخیز مردگان قابل قبول نباشد، در عین حال سخن مخالفان این است که این آیات را محمد از طریق وحی نگرفته بلکه همان مضامینی است که قبلاً هم بیان شده. آشکار است که مهم‌ترین وعده‌ی عیسی مسیح، همین رستاخیز مردگان بود.

وقتی در قرآن از یونس یاد می‌شود بی‌آنکه جزئیات داستان او را شرح دهد، نشان از این دارد که مخاطب پیامبر با جزئیات داستان آشنا است و قرآن همان روایتی را پذیرفته که در کتاب یونس و در مجموعه‌ی عهد عتیق آمده است. همچنین داستان‌های مربوط به ابراهیم، موسی و طور سینا و بسیاری داستان‌های دیگر که در تورات و ضمائیم آن آمده، همه‌ی آن داستان‌ها در قرآن به اشاره است و نه به تفصیل، و چنان است که مخاطب را ارجاع می‌دهد به اصل داستان.

همان‌طور که مخاطبان محمد از داستان‌های ابراهیم و موسی و عیسی و ... اطلاع داشتند، نمی‌توان گفت که محمد رسول، پیش از آشنایی با وحی با آن اسطوره‌ها آشنایی نداشته است. اما نکته‌ی قابل اهمیت این است که در آیات قرآن، ترکیب تازه‌ای هم پدید آمده است که در اسطوره‌های پیشینیان یا دیده نمی‌شود یا تغییرات بنیادی در آن‌ها پدید آمده است. این ترکیب‌های تازه را لاقول در سه قلمرو می‌توان مشاهده کرد. که عبارتند از:

اول: مضامین مربوط به شریعت، مانند قوانین مربوط به صدقات یا احکام همسرگزینی، قانون زنا، قانون قربانی، قانون ارث و برخی چیزهای دیگر از این دست.

دوم: حذف قید زمان و مکان از قصه‌ها و تاریخ زندگی رسولان پیشین. بنا بر این قصه‌ها ظرفیت تاویل پذیری بیشتری پیدا کرده‌اند.

۱- التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۷ صفحه‌ی ۴۷۱

۲- سوره‌ی ۲۷ (نمل) آیه‌ی ۶۸

سوم: بازخوانی تازه‌ای از اسطوره‌ی آفرینش و آدم و شیطان، و طرحی متفاوت در باره‌ی مضمون عهد خدا با ابراهیم، همچنین بیان داستان‌هایی رمزی که از نمادها و سرنمون‌های بسیاری سود جسته است مانند داستان موسی و جوانی که همراه او بود در سوره‌ی کهف و مواجهه‌ی موسی با پیری بی‌نام که مفسرین نام خضر بر او نهادند.^۱ چهارم، "اساطیر" اگر چه در گذشته‌ها مکتوب شده یا در کلام رسولان آمده، در عین حال ذهن مخاطب را معطوف به آینده و مقصود آفرینش می‌کند. بنا بر آنچه گذشت، اگر بازخوانی تازه‌ای از اسطوره‌های پیشینیان انجام نمی‌گرفت، آنگاه شاید سخن مخالفان محمد راست بود

بر گرفته از کتاب: [تاریخ‌مندی زبان قرآن](#)

۱- شرح جزئیات این داستان در کتاب "از کهف تا موسی و ذوالقرنین" آورده‌ام